



The status of the financial effects of divorce in the context of a couple suffering from a disease related to death in Fiqh of Imamiyya and Iranian law

Zahra Hassanvand¹, Mohammad Bahrami Khoshkar^{2*}, Ali Bahraminejad³

1. PhD Student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Law, Shahid Motahari University, Tehran, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 35-50

Article history:

Received: 30 Sep 2021

Edition: 2 Dec 2021

Accepted: 2 Feb 2022

Published online: 26 Mar 2022

Keywords:

Inheritance, Marriage, Divorce, Matrimony, Financial Rights

Corresponding Author:

Mohammad Bahrami Khoshkar

Address:

Department of Jurisprudence and Law, Shahid Motahari University, Tehran, Iran.

Orchid Code:

0000-0001-7834-6480

Tel:

09125006407

Email:

m1.khoskar@gmail.com

ABSTRACT

Background and Aim: Individuals can use legal provisions, which are the tools of public relations, to infringe on the rights of others. Divorce is one of these tools. If the couple suffers from a terminal illness, it is possible to divorce the wife with the intention of depriving her of her inheritance. The purpose of this study is to investigate this situation.

Materials and Methods: This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

Ethical considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Results: Findings show that in the field of Imami Fiqh and Iranian law, if a man suffers from a disease overlooking death, due to fear of abuse of the right, in case of divorce of the wife, despite the circumstances, the wife inherits from him.

Conclusion: Inheritance of the wife is not an exceptional situation in jurisprudential and legal terms in the case of the husband suffering from a disease leading to death; Rather, it should be considered as a general rule.

Cite this article as:

Hassanvand Z, Bahrami Khoshkar M, Bahraminejad A. The status of the financial effects of divorce in the context of a couple suffering from a disease related to death in Fiqh of Imamiyya and Iranian law. *Economic Jurisprudence Studies*. 2022; 4(1):35-50.



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره چهارم، شماره اول، بهار ۱۴۰۱

وضعیت آثار مالی طلاق در شرایط ابتلای زوج به بیماری مشرف به موت در فقه امامیه و حقوق ایران

زهرا حسنونند^۱، محمد بهرامی خوشکار^{۲*}، علی بهرامی نژاد^۳

۱. دانشجوی دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه فقه و حقوق، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران.

۳. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: افراد می‌توانند از مقررات حقوقی که ابزار تنظیم روابط مردم هستند، در جهت تعرض به حقوق دیگران استفاده کنند. نهاد طلاق نیز یکی از این ابزارها می‌باشد. چنانچه زوج مبتلا به بیماری مشرف به موت باشد، این امکان وجود دارد که به قصد محروم ساختن زوجه از ارث، وی را طلاق دهد. هدف از پژوهش حاضر، بررسی این وضعیت می‌باشد.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در فضای فقه امامیه و حقوق ایران، چنانچه مردی که مبتلا به بیماری مشرف به موت باشد، به دلیل بیم سوءاستفاده از حق، در صورت طلاق همسر، با وجود شرایطی، زوجه از وی ارث می‌برد.

نتیجه: ارث بردن زوجه در شرایط ابتلای زوج به یک بیماری مشرف به موت، از نظر فقهی و حقوقی یک وضعیت استثنائی محسوب نمی‌شود؛ بلکه باید آن را در قالب یک قاعده‌ی کلی در نظر گرفت.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۳۵-۵۰

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۸

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۹/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۱/۰۶

واژگان کلیدی:

ارث، نکاح، طلاق، زوجیت، حقوق مالی.

نویسنده مسوول:

محمد بهرامی خوشکار

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه شهید مطهری، گروه فقه و حقوق.

تلفن:

۰۹۱۲۵۰۰۶۴۰۷

کد ارکید:

0000-0001-7834-6480

پست الکترونیک:

m1.khoskar@gmail.com

۱. مقدمه

یکی از احکام مشرف به موت احد زوجین طلاق است. اگر مردی که دارای مرض مشرف به موت می‌باشد، زوجه خود را طلاق بدهد طلاق صحیح بوده و مادامی که زن در عده رجعی باشد، زوج از او ارث می‌برد، ولی در طلاق بائن، زوج از زوجه ارث نمی‌برد، اما زوجه در این حالت چه طلاق بائن باشد و چه رجعی، تا یکسال بعد از طلاق از زوج ارث می‌برد البته به شرط آن که شوهر نکرده باشد یا این که در این مدت زوج سلامتی خود را پیدا نکرده باشد (نجفی، ۱۴۱۲، ۱۴۷). در این اثر پژوهشی در صدد هستیم که با استعانت از قواعد فقهی مرتبط به موضوع بتوانیم تحلیل مبانی موضوع را به طور فقهی انجام و همچنین به این پرسش پاسخ دهیم که، در صورت که یکی از زوجین بر اثر بیماری مشرف به موت، فوت نماید اثراتی حقوقی که برای طرف مقابل اعمال می‌شود به چه نحو می‌باشد؟

در ارتباط با اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر باید عنایت داشت که، فوت یکی از زوجین بر اثر بیماری‌های مشرف به فوت یکی از اثرات و آسیب‌هایی که می‌تواند بر زوجین بگذارد مسئله ارث‌بری زوجین می‌باشد. این امر از دیرباز مورد توجه حقوقدانان بوده است بسیاری از افراد قبل از ازدواج و حین نامزدی یکی از طرفین به علت بیماری فوت می‌نماید در این حالت اختلافاتی بین افراد به وجود می‌آید که گاهی منجر به ایجاد صدمات جبران‌ناپذیری می‌شود. از این رو مطالعه و بررسی احکام فقهی و حقوقی در رابطه بیماری‌هایی که مشرف به فوت هستند ضروری به

نظر می‌رسد تا حقی از کسی ضایع نشود و افراد جامعه بتوانند در این‌گونه امور از حقوق خود مطلع شوند.

در ارتباط با تحقیقات انجام شده باید گفت که با توجه به جستجوهای انجام گرفته، تألیف مستقلی در زمینه این موضوع صورت نگرفته است. اما از میان پایان‌نامه‌های صورت گرفته تعدادی از آنها با موضوع مورد بحث ما ارتباط دارد که به صورت مختصر به آنها اشاره می‌شود: پایان‌نامه بررسی فقهی و حقوقی احکام بیمار در نکاح وصیت نوشته سودابه سعیدیان سوخته در سال ۱۳۹۳ در دانشگاه ایلام کار شده است. همانطور که پیداست در این پایان‌نامه صرفاً به صورت کلی به نکاح و وصیت بیمار پرداخته است. پایان‌نامه "بررسی تطبیقی احکام نکاح و طلاق بیمار در حقوق ایران، فقه امامیه و عامه (با تکیه بر مذهب شافعی)" نوشته آقای سعدی محمدی که در دانشگاه علامه طباطبایی در سال ۱۳۹۶ دفاع شده است فقط به بیان نظرات دو مذهب امامیه و عامه (با تکیه بر مذهب شافعی) در رابطه با طلاق و نکاح شخص مریض که تقریباً در همه موارد باهم تفاوت دارند و نیز مقایسه دیدگاه دو مذهب با یکدیگر اشاره کرده است. پایان‌نامه دیگری که در رابطه با این موضوع وجود دارد پایان‌نامه "آثار انفساخ عقد نکاح در حقوق ایران" نوشته خانم زهرا اسماعیل تبار است که در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی در سال ۱۳۹۰ دفاع شده است. پایان‌نامه فوق‌الذکر نیز فقط به موضوع انفساخ به عنوان یکی از طرق انحلال نکاح و مباحث پیرامون آن از جمله موارد و

هدف محروم نمودن همسرش از ارث، وی را طلاق دهد. از این رو شارع ضمن آن که چنین طلاقی را به شدت مورد نهی و نکوهش قرار می‌دهد، به منظور حفظ حقوق زن و مقابله با حيله احتمالی زوج تدابیری اندیشیده است و بر خلاف قواعد مقرر توارث میان زن و شوهری که از هم جدا می‌شوند، زن مطلقه را با احراز شرایطی مستحق ارث دانسته است.

۵. بحث

در گام نخست، ابتدا وضعیت طلاق از سوی زوج مشرف به موت را در حقوق ایران و در گام بعد، در فقه امامیه مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

۵-۱. طلاق شخص بیمار در حقوق ایران

در رابطه با طلاق در حال مرض از سوی مرد می‌توان چنین بیان نمود که موازین شرع و قانون مدنی مرد، برای دادن طلاق مختار است و می‌تواند هرگاه اراده نماید زن خود را طلاق بدهد و بخصوص با توجه به جواز و رواج تعدد زوجات، امکان سوءاستفاده مردان از این اختیار مطلق در طلاق دادن زن برای خارج نمودن او از جرگه وراثت (هنگامی که این طلاق در حین مرض موت واقع شود) بسیار زیاد است. مخصوصاً وقتی که پای چند زن در میان باشد و یکی از آنها مطلقه گردد؛ لذا شارع برای جلوگیری از این سوءنیت و این ستمی که ممکن است بر زن روا دارند، چنین حکمی را مقرر نموده و اجراء و اعمال این قاعده با توجه به مقررات شرع و قانون، بسیار بجا و منصفانه می‌باشد

مصادیق انفساخ نکاح و آثار آن در مهریه، نفقه، حضانت فرزند، عده و ارث پرداخته است. پایان‌نامه دیگری که بتوان از آن نام برد، پایان‌نامه "بررسی تطبیقی تأثیر موت زوجین در مهریه در فقه مذاهب اسلامی" نوشته خانم عاطفه چاروسایی است که در دانشگاه آیت الله العظمی بروجردی (ره) در سال ۱۳۹۴ دفاع نموده است. این پایان‌نامه نیز به مسئله فوت زوجین و تأثیر آن بر مهریه در حالت‌های عدم ذکر مهریه، وقوع نزدیکی در ازدواج موقت و دیدگاه‌های فقها در خصوص اینکه آیا فوت زوجین از عوامل استقرار مهریه است یا خیر مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. مواد و روش‌ها

این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات بصورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که، اگر مردی که به بیماری خطرناکی مبتلا شده است و پزشکان از معالجه و بهبودی او قطع امید نموده‌اند، همسر خود را طلاق دهد، امکان دارد مرد با توجه به اینکه نزدیکی مرگ خود را احساس می‌نماید با

و لذا عکس این قضیه صادق نمی‌باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲، ۱۱۸-۱۱۷)، یعنی اگر مردی در حال مرض، زن خود را طلاق بدهد و زن بمیرد فقط در صورتی شوهر، ارث می‌برد که طلاق رجعی است و زن در مدت ایام عده فوت نماید و در صورتی که طلاق بائن باشد یا در طلاق رجعی، پس از انقضای ایام عده زن فوت نماید مرد به هیچ عنوان از او ارث نخواهد برد این مسأله میان فقها مشهور است و حتی در کتاب خلاف شیخ طوسی ادعای اجماع نموده‌اند (نجفی، ۱۴۱۲، ۱۵).

ماده ۹۴۳ ق.م.صراحتاً مقرر می‌نماید: «اگر فوت یکی از آنها بعد از انقضای عده بوده و یا طلاق بائن باشد از یکدیگر ارث نمی‌برند و اینکه ماده ۹۴۴ صرفاً زوجه را استثناء می‌نماید که در مورد طلاق در حال مرض تا یک سال در صورتی که زوج فوت نماید، حق ارث بردن دارد، مسلماً در این ماده قانونی از قول مشهور فقهای امامیه تبعیت شده و برای مرد در مورد طلاق بائن یا آنجا که فوت پس از انقضای عده واقع شود حق ارث وجود ندارد (امامی، ۱۳۹۹، ۵، ۹۶).

ماده ۹۴۴ قانون مدنی چنین حکم می‌نماید: در صورتی که شوهر در حال مرض زن خود را طلاق بدهد و در ظرف یک سال از تاریخ طلاق به همان مرض بمیرد زوجه از او ارث خواهد برد هر چند طلاق بائن باشد مشروط بر اینکه زن شوهر دیگری اختیار نکرده باشد.

برای ارث بردن زن از شوهر سه شرط دارد که عبارتند از: فوت مرد ظرف یک سال از تاریخ طلاق، اتفاق افتد؛ فوت به علت و به استناد همان مرضی

باشد که در آن مرض، مرد همسر خود را طلاق داده است؛ زن در این مدت شوهر جدید اختیار ننماید. اگر یکی از این سه شرط وجود نداشته باشد زوجه ارث نمی‌برد. در مورد این حکم که عیناً از فقه امامیه گرفته شده است، میان فقها اتفاق و اجماع وجود دارد و مخالفی در این مورد وجود ندارد (نجفی، ۱۴۱۲، ۱۵۳).

حکم این ماده به ظاهر خلاف قاعده و استثناء می‌باشد، چرا که بر اثر طلاق بائن و همچنین طلاق رجعی پس از پایان عده بی‌گمان انحلال نکاح می‌باشد و زنی که در زمان فوت مرد در زوجیت او نمی‌باشد، نباید از او ارث ببرد. وانگهی، شوهر نمودن زن پس از پایان عده نباید اثری در ارث او از شوهر داشته باشد. با وجود این، پیشینه تاریخی ماده ۹۴۴ قانون مدنی در فقه نشان‌دهنده آن است که به احتمال زیاد دلیل واقعی ارث بردن زن عدم نفوذ طلاق در ارث، به دلیل حرمت یا کراهت طلاق می‌باشد که شوهر در واپسین لحظات زندگی خود بر اثر بیماری می‌دهد (نجفی، ۱۴۱۲، ۱۴۷).

در فقه، گروهی از اندیشمندان بیمار مشرف به مرگ را در حکم محجور دانسته است؛ به این عنوان که چنین انسانی نمی‌تواند در اموال و امور خود تصمیمی شایسته بگیرد. به این جهت، تصرف‌های منجز او را هم در حدود ثلث نافذ دانسته است (کاتوزیان، ۱۳۹۹، ۲۱۷) و طلاق مریض را در ارث مؤثر نمی‌داند. مبنای این حکم را بعضی جلوگیری از محروم ساختن زن از ارث در واپسین روزهای زندگی شوهر دانسته‌اند. ولی، در نظر مشهور حکم

۵-۱-۱-۱. توارث زوجین

یکی از شروط توارث در نکاح، بقاء رابطه زوجیت می‌باشد به طوری که موت، مقارن با این رابطه است؛ دخول شرط نیست مگر اینکه مرد در مرض مشرف به موت ازدواج نماید که دخول، شرط ارث بردن زوجه است. اگر دخول صورت نگرفته باشد و شوهر شفا پیدا کند و سپس مریض شود و بمیرد زوجه ارث می‌برد هر چند که دخول نشده باشد چرا که این مرضی که بهبود یافته است مرض موت نیست (نراقی، ۱۴۱۸، ۷۵۵-۷۴۷).

شرایط ارث بردن در نکاحی که مرد به بیماری مشرف به موت گرفتار شده است در ماده ۹۴۵ قانون مدنی مطرح شده است. در صورتی که مرد در مرض موت ازدواج کند و قبل از دخول، زوجه بمیرد قانون مدنی سکوت کرده است. به نظر می‌رسد زوج از آن زوجه ارث نمی‌برد چرا که وراثت زوجین طرفینی است همانطور که زوجه بدون وقوع دخول، از این زوج مریض، ارث نمی‌برد زوج هم ارث نمی‌برد.

به بیان دیگر، بحث در این است که چنین نکاحی قانوناً اقتضاء وراثت را دارد یا نه و در صورت شک در مقتضی نمی‌توان آثار مقتضی را که از جمله آن، وراثت است، مترتب نمود. ارث بردن، دلیل لازم دارد نه عدم ارث بردن (نجفی، ۱۴۱۲، ۲۸۹). اگر کسی با زنی که مریضی منجر موت دارد ازدواج نماید و احتمال طمع در ماترک او بسیار قوی می‌باشد. در چنین حالتی اگر زوجه قبل از دخول بمیرد آیا زوج از او ارث می‌برد؟ علاوه بر این فرضاً که دخول هم صورت گرفته است این دخول چه

توارث به این دلیل نمی‌باشد که شوهر در مکان اتهام به اقدام ضرری بر زن قرار می‌گیرد؛ متعلق حکم، طلاق در مرض متصل به موت می‌باشد. از این عبارت چنین استدلال می‌شود که حکم توارث به مرض تعلق گرفته است نه تهمت (نجفی، ۱۴۱۲، ۱۴۷). به بیان دیگر در حقوق، توارث نه مجازات اقدام اضرائی شوهر می‌باشد نه اماره بر وجود قصد اضرار به زن؛ حکمی می‌باشد موضوعی و ناظر به عدم نفوذ طلاق مریض در ارث می‌باشد بر این مبنا، حکم توارث استثنا بر قاعده «لزوم بقای زوجیت» نمی‌باشد؛ اثر عدم نفوذ طلاق بیمار در ارث زن است؛ حکمی که نتیجه آن فرض بقای زوجیت از جهت ارث زن می‌باشد. به دلیل فرض بقای زوجیت، حکم ماده ۹۴۴ را باید تفسیر محدود نمود. پس، اگر شوهر از بیماری حال طلاق بهبود پیدا کند و پس از آن در اثر بیماری دیگر با حادثه‌ای فوت نماید، زن از او ارث نمی‌برد (کاتوزیان، ۱۳۹۶، ۱۹۷).

حکم ارث مخصوص زن می‌باشد و در موردی که زن پیش از شوهر بمیرد، نسبت به ارث زوج اجرا نمی‌شود. در موردی هم که زن خواهان طلاق می‌شود و شوهر اجبار به طلاق می‌شود، از شوهر بیمار ارث نخواهد برد (کاتوزیان، ۱۳۹۸، ۱، ۲۷۶).

۵-۱-۱-۵. آثار طلاق حین بیماری

در این قسمت به بررسی آثار طلاق حین بیماری می‌پردازیم.

می‌شود که با وجود انحلال نکاح در قالب طلاق، باز مسئله توارث وجود دارد. اما با دقت در ماهیت طلاق رجعی معلوم می‌شود که علقه زوجیت به طور کلی از بین نرفته و گسیخته نشده و به تعبیری، علقه زوجیت به وسیله طلاق رجعی ضعیف و متزلزل شده که رفع ضعف و تزلزل آن در دست مرد می‌باشد و بر این اساس، نفقه زوجه در ایام عده بر عهده شوهر می‌باشد. بر اساس ماده ۱۱۴۸ قانون مدنی شوهر می‌تواند در زمان عده به مطلقه رجوع کند؛ لذا به نظر می‌رسد این حالت از موارد استثنا بر این قاعده که شرط توارث زوجین، وجود عنوان زوجیت در زمان فوت می‌باشد شمرده نمی‌شود؛ چرا که در هر حال به گونه‌ای عنوان زوجیت در زمان فوت وجود دارد و زوجه مطلقه در حکم زوجه می‌باشد (خوانساری، ۱۴۰۵، ۳۵۰).

۵-۱-۱-۴. استثنای مربوط به زوجه

این استثنا در صورتی است که علقه زوجیت به وسیله طلاق قطعا از بین برود، اما علی‌رغم عدم وجود عنوان زوجیت در زمان فوت برای زوجه، قانون حکم به توارث بدهد. این موضوع در ماده ۹۴۴ قانون مدنی مقرر شده است: «اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد و در ظرف یک سال از تاریخ طلاق به همان مرض بمیرد، زوجه از او ارث می‌برد، اگرچه طلاق بائن باشد، مشروط بر اینکه زن شوهر نکرده باشد» بر اساس ماده ۹۴۴ قانون مدنی در شرایط ذیل زن می‌تواند از شوهر خود ارث ببرد: الف. شوهر همسر خود را در حال بیماری طلاق داده باشد. با عنایت به اطلاق کلمه

تأثیری دارد، آن احتمال طمع را از بین نمی‌برد این هم شک در مقتضی می‌باشد و با وجود شک در مقتضی ارث نخواهد برد (عاملی، ۱۴۱۷، ۱۸۹-۱۸۸). قانون مدنی در این مورد هم ساکت است. استفاده از عبارت مواد ۸۶۴ و ۹۴۰ قانون مدنی استنباط لفظی می‌باشد و نمی‌تواند جلو دلیل مصلحت سنجی و قوه تعقل انسان را بگیرد بنابراین نباید به استناد اطلاق مواد مزبور در موارد سکوت مذکور حکم به وراثت نمود.

۵-۱-۱-۲. توارث زوجین به رغم فقدان

عنوان زوجیت در زمان فوت

اصولا مسئله توارث بر عناوین اعمال می‌شود عقلا باید در زمان فوت دیگری، عنوان وجود داشته باشد تا اینکه ملکیت قهری و مجانی بتواند برای شخص ایجاد شود. فرض عدم وجود عنوان در هنگام فوت فقط در موجب‌های قراردادی ارث به وجود می‌آید.

۵-۱-۱-۳. استثنای مربوط به زوج

انحلال نکاح در قالب طلاق امکان دارد به دو صورت بائن و رجعی صورت گیرد. ماده ۱۱۴۲ قانون مدنی مقرر می‌نماید: طلاق دو گونه است: بائن و رجعی. در مورد طلاق رجعی که منجر به انحلال نکاح می‌شود ماده ۹۴۳ قانون مدنی مقرر می‌نماید: «اگر شوهر، زن خود را به طلاق رجعی مطلقه نماید هر یک از آنها که قبل از انقضای عده فوت کند، دیگری از او ارث می‌برد، لکن در صورتی که فوت یکی از آنها بعد از انقضای عده باشد و یا طلاق بائن باشد از یکدیگر ارث نمی‌برند.» با توجه به این ماده معلوم

مجدد زن از بین می‌رود؛ زیرا زن نمی‌تواند در علقه زوجیت دو نفر باشد و پس از مطلقه شدن از ازدواج دوم نیز دلیلی بر عودت مجدد زوجیت فرض سابق وجود ندارد.

بنابراین به عنوان نتیجه می‌توان گفت که قانون مدنی در ماده ۹۴۴ بطور مطلق می‌گوید: «اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد و در ظرف یک سال از تاریخ طلاق به همان مرض بمیرد زوجه از او ارث می‌برد اگرچه طلاق بائن باشد. در واقع حکم میراث را مبتنی بر طلاق در حال مرض قرار داده و بر علت دیگری متکی نکرده است و با توجه به اینکه قول مشهور فقها هم این است که صرف وقوع طلاق در حال مرض سبب می‌شود که زوجه حتی در طلاق بائن تا یک سال اگر شوهر فوت نماید. حق ارث بری داشته باشد و طلاق خلع و مبارات و طلاقی که به درخواست زن به عمل آمده از این حکم مستثناء نیست، می‌توان گفت از لحاظ قانون مدنی حتی در مورد خلع و مبارات هم در صورت طلاق در حال مرض زوج واقع شود و شوهر تا یک سال بعد از آن فوت نماید زن از او ارث خواهد برد (امامی، ۱۳۹۹، ۵، ۹۶-۹۵).

با توجه به استدلالی که از لحاظ موازین فقهی در مورد ارث نبردن زوجه در طلاق خلع و مبارات و طلاقی که به درخواست زن صورت می‌گیرد، به عمل آمد و نظر به اینکه تعدادی از فقهای بزرگ و مراجع هم بر این معنا فتوی داده‌اند در صورتی که بگوئیم ماده ۹۴۴ قانون مدنی هم ناظر به موردی می‌باشد که شوهر، بنا به میل و اراده خود اقدام به طلاق می‌نماید و منصرف از موردی می‌باشد که

«طلاق» در صدر ماده که مقرر می‌نماید: «اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد» و خصوصاً عبارت «اگرچه طلاق بائن باشد» این طور استنباط می‌شود که ماده ۹۴۴ قانون مدنی مشمول هر دو مورد می‌باشد. در طلاق رجعی در زمان عده، زوجین از یکدیگر ارث می‌برند و پس از انقضای عده رجعی، ظرف مدت یک سال با جمع بودن دیگر شرایط ماده فوق، فقط زوجه از زوج ارث می‌برد؛ ب. فوت شوهر یک سال پس از طلاق باشد. دلیل محدود شدن این حکم را به زمان می‌توان این طور توجیه نمود که امور استثنایی باید محدودیت زمانی داشته باشند وگرنه به صورت قاعده در می‌آید؛ ج. علت فوت شوهر همان بیماری‌ای است که در حین آن، زن خود را طلاق داده است. بر این اساس شوهر از مرض حال طلاق بهبود یابد و مجدد بیمار شود، خواه همان بیماری قبلی باشد یا بیماری جدید و در اثر بیماری فوت نماید، مورد از مصادیق ماده فوق نمی‌باشد و قاعده کلی اجرا می‌شود؛ د. زن ظرف مدت یک سال ازدواج ننماید. شرط ارث بردن زن این است که ازدواج ننموده، نه اینکه در موقع ارث بردن بدون شوهر باشد. در نتیجه، در صورتی که زنی پس از طلاق و انقضای عده ازدواج نماید و سپس قبل از گذشتن یک سال مطلقه گردد و آنگاه شوهر سابقش فوت کند، ولو اینکه فوت زوج در مدت یک سال رخ دهد و زن بدون شوهر باشد، مشمول ماده فوق نمی‌گردد، چون زن ازدواج کرده است. شاید بتوان حکمت این شرط را چنین بیان کرد که فرضی را که قانون‌گذار در نظر گرفته با ازدواج

اقدام او به طلاق در اثر درخواست و تمایل زن و بالخصوص در اثر حکم دادگاه است، راه خطائی نرفته‌ایم.

۵-۱-۱-۵. عدم توارث به رگم عنوان زوجیت در هنگام فوت

این استثنا تنها به زن مربوط می‌شود و در مورد شوهر اجرا نمی‌شود؛ چرا که ماده ۹۴۵ قانون مدنی مقرر می‌نماید، در صورتی که مردی در حال مرض، زنی را عقد نماید و در همان مرض قبل از دخول بمیرد، زن از او ارث نخواهد برد. لکن در صورتی که پس از دخول یا بعد از صحت یافتن از آن مرض فوت کند، زن از او ارث خواهد برد. با عنایت به متن ماده فوق برای تحقق یافتن مصداق این ماده، شرایط زیر ضروری می‌باشد: الف. نکاح زن در حال بیماری شوهر است. بر این اساس در صورتی که زنی با مردی در حال سلامت ازدواج نماید و قبل از نزدیکی، مرد مبتلا به مرض شود و در آن مرض فوت نماید، زن از شوهر ارث می‌برد و مورد از مصادیق ماده مذکور نمی‌باشد. ب. دلیل فوت شوهر همان مرض زمان نکاح است. بر این اساس در صورتی که شوهر در زمان فوت با اینکه مرض زمان ازدواج را دارد، به دلیل تصادف یا مرض دیگری فوت نماید که هیچ ارتباطی با مرض قبلی ندارد، مفاد ماده فوق اجرا نخواهد شد و قاعده کلی توارث اجرا خواهد شد. ج. از عبارت «در همان مرض قبل از دخول بمیرد» چنین استنباط می‌شود که مرض باید ادامه همان مرض زمان ازدواج باشد، نه اینکه علت فوت شوهر از همان نوع مرض زمان ازدواج

باشد. بر این اساس در صورتی که شوهر از مرض زمان ازدواج بهبود پیدا کند و سپس مجدد مبتلا به همان مرض شود و در آن مرض فوت نماید مقررات ماده فوق جاری نمی‌شود و قاعده کلی اجرا می‌شود. د. فوت شوهر قبل از دخول باشد. با توجه به متن روایات و ماده ۹۴۵ قانون مدنی برای «مرض شوهر» که منجر به فوت شود مدتی تعیین نشده است و اطلاق آن شامل مرض‌هایی می‌باشد که در مدت کوتاهی منجر به فوت می‌شود و مرض‌هایی که در مدتی طولانی به مرگ می‌انجامد خواهد شد. اما می‌توان چنین اظهارنظر نمود که چون این حکم بر خلاف قاعده می‌باشد اطلاق روایات و ماده را باید منصرف به قدر متیقن که عبارت است از «مرض‌هایی که در مدت کوتاه منجر به مرگ می‌شود» نمود (اراکي، ۱۴۱۳، ۱۷۲).

بر اساس مطالب فوق‌الذکر می‌توان بیان نمود مرض شوهر در زمان ازدواج که منجر به فوت او می‌شود باید از جمله امراضی باشد که در مدت کوتاهی منجر به فوت شوهر می‌شود و این امر را عرف مشخص و معین می‌نماید. مسلم امراضی که ۲ یا ۳ یا ۵ سال طول می‌کشد، مشکل است مشمول ماده فوق شود (سبزواری، ۱۴۲۳، ۲۴۲-۲۴۱). بحث در این است که آیا موت قبل از دخول، کاشف از بطلان عقد نکاح از ابتدا است یا اینکه کاشف از بطلان نکاح نمی‌باشد، بلکه مانع جمله‌ای از آثار می‌شود که عبارت است از: پرداخت ارث و مهر به زن در صورتی که نظر اول پذیرفته شود، اگر زن قبل از فوت شوهر فوت نماید و سپس شوهر فوت نماید، شوهر از زن ارث نمی‌برد؛ چرا که فوت شوهر

حامل است، باید طولانی‌ترین مدت بین چهار ماه و ده روز و وضع حمل را در عده باشد (عدل، ۱۳۹۴، ۸۹-۸۷).

بر این اساس زوجه مطلقه‌ای که زوج او را در حال مرض طلاق می‌دهد باید عده طلاق که سه طهر می‌باشد نگه دارد و در صورتی که زن حامله باشد عده وی تا وضع حمل است. اگر زوج مریض قبل از انقضای عده بمیرد، طلاق زوجه که رجعی است عده طلاق وی به عده وفات تغییر پیدا می‌کند و از زمان فوت باید عده وفات که چهار ماه و ده روز می‌باشد نگه دارد. و در صورتی که زوج در حال مرض بعد از انقضای عده بمیرد، طلاق رجعی بعد از انقضای عده به بائن تبدیل خواهد شد و نیازی به نگه داشتن عده وفات نیست.

۵-۲. طلاق شخص بیمار در فقه امامیه

مردی که به بیماری خطرناکی مبتلا شده است و پزشکان از معالجه و بهبودی او قطع امید نموده‌اند، همسر خود را طلاق می‌دهد. امکان دارد مرد با توجه به اینکه نزدیکی مرگ خود را احساس می‌نماید با هدف محروم نمودن همسرش از ارث، وی را طلاق دهد. از این رو شارع ضمن آن که چنین طلاقی را به شدت مورد نهی و نکوهش قرار می‌دهد، به منظور حفظ حقوق زن و مقابله با حيله احتمالی زوج تدابیری اندیشیده است و بر خلاف قواعد مقرر توارث میان زن و شوهری که از هم جدا می‌شوند، زن مطلقه را با احراز شرایطی مستحق ارث دانسته است (نجفی، ۱۴۱۲، ۵۱۹).

در مرضی که در آن ازدواج کرده، کاشف از بطلان عقد نکاح و نبود علقه زوجیت که شرط لازم برای ارث بردن است به شمار می‌رود، اما اگر نظر دوم را بپذیریم نکاح صحیح می‌باشد، اما آثار نکاح صحیح در مورد مهر و ارث اجرا نمی‌شود. چون این حکم ایجاد یک امر استثنایی می‌نماید باید به قدر متیقن اکتفا نمود که عبارت از ارث نبردن زوج از زوجه مطابق قواعد کلی خواهد بود. برای همین در صورتی که بر اساس ماده ۹۴۵ ق.م ازدواج نموده قبل از شوهر فوت نماید شوهرش از او ارث می‌برد (مصلحی عراقی، ۱۳۹۲، ۲۰۲).

۵-۱-۱-۶. اثر فوت شوهر در زمان عده

اثر فوت شوهر در دوران عده طلاق را باید در موردی که طلاق بائن یا رجعی می‌باشد تفکیک قائل شد: در فرضی که طلاق بائن است، چون رابطه حقوقی بین زن و شوهر به طور کامل قطع شده است، فوت شوهر هیچ اثری در زمان عده نخواهد داشت. زن باید عده طلاق را ادامه بدهد و پس از آن می‌تواند ازدواج نماید. اما در موردی که طلاق رجعی باشد، با اینکه نمی‌توان آن دو را در زمان عده زن و شوهر دانست، زن از بسیاری جهات در حکم زوجه می‌باشد. یکی از احکام زوجیت نگهداری عده وفات در صورت فوت شوهر می‌باشد. در حقیقت، رابطه موجود این احترام را دارد که زن بخاطر رعایت آن مدتی برای شوهر نمودن درنگ نماید. پس اگر زن حائل (بدون حمل) باشد، با فوت شوهر عده طلاق را ادامه نمی‌دهد و از آن پس عده وفات نگاه خواهد داشت. اما، در حالتی که زن

بگیرد. مشهور فقیهان با وجود آن که قرائن ظنی دال بر قصد اضرار مرد را در ثبوت حکم وراثت زن معتبر نمی‌دانند، با استناد به ظاهر برخی نصوص بین حالتی که طلاق به درخواست زن و با رضایت او محقق می‌شود و حالتی که طلاق با نارضایتی و کراهت او صورت می‌گیرد، قائل به تفاوت هستند (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۶، ۵۱-۴۹).

باید عنایت داشت که، حکم استثنایی مربوط به وراثت زن در جایی که مرد بیمار از راه‌های دیگری غیر از طلاق از همسر خود جدا شود، اجرا نمی‌شود. برای نمونه مرد بیماری در پی قذف همسرش، با لعان از او جدا شده است یا این که یکی از اسباب فسخ نکاح - از طرف مرد یا زن موجب جدایی آنها شود. با توجه به آن که در اخبار و روایات حکم مذکور مختص به طلاق در بیماری شوهر می‌داند نمی‌توان چنین مواردی را ملحق به طلاق دانست.

۵-۲-۱. وقوع طلاق بدون رضایت زن

در فرضی ممکن است که مرد در حال مرض همسر خود را طلاق دهد، طلاق بدون رضایت زن صورت گیرد که در این صورت در حکم توارث زوجین تأثیرگذار است. در طلاق رجعی شکی وجود ندارد که میان زن و شوهری که از طریق طلاق رجعی از یکدیگر جدا شده‌اند، مادامی که زن در عده به سر می‌برد، توارث برقرار می‌باشد؛ بدان معنا که هر یک با فوت دیگری از ارث خود به طور کامل برخوردار می‌شوند. به استناد نصوصی که طلاق رجعی را در ایام عده زن به منزله زوجیت قرار داده و زن و مرد را از تمام حقوق مالی ناشی از زوجیت بهره‌مند

نکاتی که در این مورد بنظر می‌رسد عبارتند از: همان گونه که اکثر فقیهان نیز اشاره می‌نمایند احتمال مذکور را تنها می‌توان حکمت صدور استثنایی مربوط به وراثت زن در فرضی دانست که همسر بیمارش او را طلاق می‌دهد و به علت آن (نجفی، ۱۴۱۲، ۳۵۴). چرا که در بین اخبار متعددی که تنها مستند این حکم محسوب می‌شود فقط یک روایت به چشم می‌خورد که در آن قصد اضرار مرد به عنوان شرط بهره‌مندی زن از ارث معتبر می‌داند؛ افزون بر آنکه سند آن هم خالی از ضعف و خدشه نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۱۵۸) از سویی در صورتی که میان حکم مذکور و اتهام مرد مبنی بر قصد ضرر رساندن او به همسرش و محروم نمودن او از ارث، رابطه علیت برقرار باشد، اشکالات دیگری مطرح شده است که پاسخ واضح و روشنی به آنها نداده‌اند از جمله اینکه چگونه امکان دارد یک دلیل ظنی و بلکه احتمالی مستند ثبوت چنین حکم مهمی قرار بگیرد و اساساً چگونه می‌توان به حقیقت قصد و انگیزه مرد بیمار از طلاق همسرش پی برد؟ از آنجا که امکان دارد مرد با حيله و فریب طوری وانمود نماید که فقط انگیزه او از طلاق، رها ساختن همسرش از مشقت‌ها و سختی‌های زندگی با یک بیمار رو به موت می‌باشد و بدین ترتیب خود را از مظان اتهام اضرار به زن نجات بدهد، همچنین ممکن است زن از راه فریب و تحریک احساسات دیگران این طور وانمود نماید که شوهرش به منظور محروم نمودن او از ارث، قصد طلاق او را دارد و در نتیجه اقدامات او، مرد در معرض اتهام ناروای اضرار به همسرش قرار

زن خود را طلاق بدهد و در ظرف یک سال از تاریخ طلاق به همان مرض بمیرد زوجه او ارث می‌برد هر چند طلاق او باین باشد مشروط بر اینکه زن شوهر نکرده باشد.»

فقیهان امامیه متفق القول هستند که در صورتی که مرد مبتلا به بیماری مشرف به موت همسر خود را طلاق باین بدهد و پیش از گذشت یک سال از وقوع طلاق در اثر آن بیماری از دنیا برود و زن هم در این مدت ازدواج ننماید. به شرط آن که طلاق به درخواست زن و با رضایت او نباشد، زن از شوهر سابق خود ارث خواهد برد.

۵-۲-۲. اقرار مرد بیمار به طلاق

در حال صحت در صورت که مرد مبتلا به بیماری مشرف به موت اعتراف نماید که در حال سلامتی همسرش را طلاق باین داده است اقرار او نسبت به خودش پذیرفته می‌شود چرا که به کاری اقرار کرده که حق انجام آن را دارد. از این رو همسر سابقش بر او حرام می‌شود و حق دارد زن دیگری اختیار نماید؛ همچنان که در صورت فوت احتمالی زن از ارث او محروم خواهد ماند. در این رابطه عده‌ای می‌گویند؛ نمی‌توان میان اجزای اقرار مرد تفکیک قائل شد و تنها بخشی از آن را که به ضرر او می‌باشد قبول کرد؛ چرا که حرمت ابدی میان زن و شوهر و قطع توارث میان آنان هر دو از لوازم طلاق باین در ایام سلامتی مرد هستند که از هم جدا نمی‌شوند و بنابراین به زن ارثی تعلق نمی‌گیرند. در مقابل برخی نظر موجه‌تری را ارائه داده‌اند و آن این که محدوده نفوذ اقرار و ترتیب اثر

می‌دانند، چنین حکمی را صادر نموده است؛ در حکم مذکور بیماری یا سلامت هر یک از طرفین و نیز رضایت یا عدم رضایت زن به انجام طلاق تأثیری ندارد. اما با سپری شدن عده و انحلال قطعی نکاح، توارث بین زن و شوهر هم منقطع می‌شود و از آن پس آن دو وارث یکدیگر شناخته نمی‌شوند مگر در صورتی که مرد به مرضی کشنده مبتلا باشد و در آن حال همسر خود را طلاق بدهد در حالی که او با این اقدام شوهر مخالفت می‌نماید و به این امر رضایت ندارد و یا دست کم ساکت است و از اعلام رضایت خود خودداری نماید. در این حالت و با تحقق شرایط سه‌گانه ذیل، زن استحقاق دریافت ارث خود را از ماترک همسرش خواهد داشت.

در صورتی که شوهر از بیماری که زن خود را در آن طلاق داده است، بمیرد. بنابراین اگر از آن بیماری بهبود یابد و مجدداً بیمار شود و بمیرد، زن مطلقه از او ارث نمی‌برد. در صورتی که ظرف یک سال از وقوع طلاق، آن بیماری منجر به مرگ شوهر شود، پس در صورتی که شوهر پس از یک سال بمیرد، ارثی به زن تعلق نمی‌گیرد. در صورتی که زن مطلقه پس از انقضای عده همسر دیگری اختیار نکرده باشد و الا چنانچه زن مجدداً ازدواج نماید، حتی با وجود شرایط اول و دوم نیز از شوهر سابق خود ارث نمی‌برد. قانون مدنی هم هر چند نسبت به تأثیر رضایت یا عدم رضایت زن به انجام طلاق در بهره‌مندی او از ارث، ساکت است اما ضمن پذیرش شرایط فوق برای جواز وراثت زن در ماده ۹۴۴ خود اعلام می‌نماید: «اگر شوهر در حال مرض

دارد و حالتی که اتفاقی بودن مرگ او محتمل است، تفاوت قائل شد. به نظر ایشان در فرض اول دو اصل استمرار زوجیت تا آغاز بیماری و عدم تقدم طلاق بر مرض چنین اقتضا می‌نماید که طلاق در حال بیماری مرد واقع شده باشد و از این رو مؤید ادعای زن است. در صورتی که تنها اصلی که مؤید گفته ورثه به شمار می‌رود آن است که با وقوع طلاق باین توارث میان زن و شوهر قطع می‌شود مگر در صورتی که تحقق وراثت زن معلوم باشد. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که دو احتمال مساوی نمی‌باشند و در چنین حالتی می‌توان به جواز وراثت زن حکم نمود. این در حالی است که در فرض دوم گفته وارث هیچ معارضی نداشته و زن قطعاً از ارث محروم می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ۱۶۲). اما همانطور که برخی فقهاء هم اشاره نموده‌اند، استدلال فوق منطقی به نظر نمی‌رسد چرا که اصل عدم توارث میان زوجین در طلاق باین به قدری محکم و استوار است که توانایی مقابله با دو اصل مذکور را دارد و بنابراین نمی‌توان زن را از مستحق دریافت ارث دانست (نجفی، ۱۴۱۲، ۳۵۶).

۶. نتیجه

عالم حقوق، در واقع مجموعه‌ای از ابزارها برای تنظیم روابط تابعان حقوق با یکدیگر می‌باشد. هر ابزاری قابلیت استفاده‌های مختلفی را دارد. در واقع، افراد می‌توانند از ابزارهای مزبور در جهت تعرض به حقوق دیگران نیز استفاده کنند. نهاد طلاق نیز یکی از این ابزارها می‌باشد. چنانچه زوج

به آن تا جایی است که به ضرر غیر نباشد بنابراین آن قسمت از اقرار مرد که علیه زن و به ضرر اوست و موجب محروم ماندن او از ارث می‌شود، پذیرفته نخواهد شد (شهید ثانی، ۱۴۱۶، ۱۵۵) و بنابراین در صورتی که مرد ظرف یک سال از اقرار به طلاق - که زن آن را تصدیق ننموده است. در اثر آن بیماری از دنیا برود و زن نیز ازدواج نکرده باشد، زن از ارث شوهر بهره‌مند می‌شود.

۵-۲-۳. ادعای زن مبنی بر بیماری مرد هنگام طلاق و انکار وارث مرد بیمار

در صورتی که پس از مرگ مرد همسر سابق او ادعا نماید که متوفی همسر سابق او بوده است که از او در ایام بیماری‌اش به صورت باین جدا شده در حالی که او به انجام این طلاق رضایت نداشته است و شاهد یا مدرکی هم برای اثبات ادعای خود ندارد؛ در مقابل ورثه مرد نیز ضمن انکار ادعای زن چنین عنوان می‌نماید که حتی در صورتی که مورثشان همسری هم داشته، او را در حال سلامتی خود طلاق داده است. در چنین فرضی وضعیت وراثت زن چگونه خواهد بود؟ در پاسخ به این سؤال می‌توان بیان کرد از آن جا که احتمال صدق ادعای زن و صحت انکار ورثه از هر جهت مساوی می‌باشند، از این رو هر دو احتمال ساقط شده و به اصل عدم توارث میان زن و شوهر در طلاق باین رجوع می‌شود و بنابراین به زن ارثی نمی‌رسد اما برخی فقیهان در برابری دو احتمال مذکور تردید نموده‌اند و بر این باورند که باید میان حالتی که به بیماری مرد و مرگ او در اثر ابتلا به آن یقین وجود

سکوت، اجمال، تعارض یا تراحم مواجه شویم، لازم نیست در چهارچوب تفسیر مضیق حرکت کنیم و اصل را بر عدم ارث بردن زوجه قرار دهیم. در این میان یک نکته‌ی مهم حائز اهمیت است؛ و آن این‌که، حکم مربوط به وراثت زن در جایی که مرد بیمار از راه‌های دیگری غیر از طلاق از همسر خود جدا شود، اجرا نمی‌شود. برای نمونه مرد بیماری در پی قذف همسرش، با لعان از او جدا شده است یا این‌که یکی از اسباب فسخ نکاح - از طرف مرد یا زن - موجب جدایی آن‌ها شود. با توجه به آن‌که در اخبار و روایات حکم مذکور را مختص به طلاق در بیماری شوهر می‌داند نمی‌توان چنین مواردی را ملحق به طلاق دانست. شاید چنین به نظر برسد، که وجود چنین اظهاری، به معنای استثنائی بودن ارث بردن زوجه می‌باشد. اما باید دقت داشت که در اصول و قواعد اسلامی، احکام تابع عناوین هستند. به تعبیری، وضعیت‌هایی غیر از طلاق، دارای عناوینی غیر از طلاق (مانند لعان و...) می‌باشند. در نتیجه احکام طلاق اساساً در ارتباط با آن‌ها اعمال نمی‌شود؛ پس نمی‌توان آن‌ها را حکم استثنائی قلمداد نمود، زیرا از نظر اصولی، سایر وضعیت‌ها دارای عناوین مختص به خود می‌باشند و در نتیجه دارای احکام جداگانه (و نه استثنائی) خواهند بود.

۷. سهم نویسندگان

کلیه نویسندگان به صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

مبتلا به بیماری مشرف به موت باشد، این امکان وجود دارد که به قصد محروم ساختن زوجه از ارث، وی را طلاق دهد. در این‌جا شارع (و به تبعیت از آن قانون‌گذار)، در جهت حفظ منافع زوجه، شرایطی برای ارث بردن زوجه ایجاد نموده‌اند. برای ارث بردن زن از شوهر سه شرط وجود دارد که عبارتند از: فوت مرد ظرف یک سال از تاریخ طلاق، اتفاق افتد؛ فوت به علت و به استناد همان مرضی باشد که در آن مرض، مرد همسر خود را طلاق داده است؛ زن در این مدت شوهر جدید اختیار ننماید. اگر یکی از این سه شرط وجود نداشته باشد زوجه ارث نمی‌برد. در مورد این حکم که عیناً از فقه امامیه گرفته شده است، میان فقها اتفاق و اجماع وجود دارد و مخالفی در این مورد وجود ندارد. این حکم به ظاهر خلاف قاعده و استثناء می‌باشد، چرا که بر اثر طلاق بائن و همچنین طلاق رجعی پس از پایان عده بی‌گمان انحلال نکاح می‌باشد و زنی که در زمان فوت مرد در زوجیت او نمی‌باشد، نباید از او ارث ببرد. وانگهی، شوهر نمودن زن پس از پایان عده نباید اثری در ارث او از شوهر داشته باشد. با وجود این، پیشینه تاریخی این حکم در فقه نشان‌دهنده آن است که به احتمال زیاد دلیل واقعی ارث بردن زن عدم نفوذ طلاق در ارث، به دلیل حرمت یا کراهت طلاقی می‌باشد که شوهر در واپسین لحظات زندگی خود بر اثر بیماری می‌دهد. در نتیجه از این منظر، حکم مزبور یک استثناء محسوب نمی‌شود. اثر این امر در فضای تفسیر خودنمایی می‌کند. در واقع، چنانچه در ارتباط با حقوق مالی زوجه در این زمینه با چالش

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

منابع

- فاضل لنکرانی، محمد، رساله توضیح المسائل، قم، آدینه سبز، ۱۳۸۶.
- کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی (ارث)، چاپ ششم، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۶.
- کاتوزیان، ناصر، دوره حقوق مدنی خانواده، جلد اول، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۸.
- کاتوزیان، ناصر، وصیت در حقوق مدنی ایران، چاپ دوم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۹.
- مصلحی عراقی، علی حسین، حقوق ارث، چاپ هفتم، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۲.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، جلد دوم، قم، نشر موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۸.
- اراکی، محمد علی، رسالتان فی الارث و نفقه الزوج، چاپ بیست و یکم، قم، موسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۳.
- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد سوم و پنجم، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۹۹.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، حقوق مدنی (ارث)، جلد اول، چاپ ششم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۲.
- خوانساری، سید احمد، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۰۵.
- سبزواری، محمد باقر بن محمد مومن، کفایه الاحکام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۳.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی العاملی الجبعی، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، قم، مکتبه الداوری، ۱۴۱۰.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی العاملی الجبعی، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع اسلام، قم، موسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۶.
- عاملی، محمد بن مکی، الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، جلد دوم، چاپ دوم، قم، موسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷.
- عدل، مصطفی منصور السلطنه، حقوق مدنی، چاپ سوم، تهران، انتشارات خرسندی، ۱۳۹۴.